

محمول صفتی در زبان فارسی

آزاده میرزائی*

چکیده

در ارتباط با نقش محمولی صفت در جایگاه پیش از فعل‌های «بودن» و معادل‌های آن، دو رویکرد عمده وجود دارد؛ یک دیدگاه صفت را در این جایگاه، جزء غیر فعلی فعل مرکب می‌داند و رویکرد دیگر آنرا مسند فرض می‌کند. بررسی رفتار صفت‌ها در پیکره وابستگی نحوی زبان فارسی و پیکره گزاره‌های معنایی زبان فارسی نشان می‌دهد، صفاتی که در جایگاه پیش از فعل‌های «بودن» و معادل‌های آن قرار می‌گیرند، به طور کلی به دو دسته تقسیم می‌شوند، ۱-صفت‌هایی که ساخت ظرفیتی دارند و به اصطلاح می‌توان آنها را محمول صفتی نامید و ۲-صفت‌هایی که ساخت ظرفیتی ندارند. فرض این پژوهش بر این است که تنها صفت‌های گروه دوم مسند هستند. در این پژوهش برای اثبات این ادعا از دو آزمون جایگزینی و همپایه‌سازی در تشخیص سازه‌های جمله‌استفاده شده است. نقش معنایی فاعل در جملات حاوی این گروه از صفت‌ها و استناد به فهرست افعال مرکب زبان فارسی، شواهدی دیگری هستند که بر اساس آنها می‌توان بر درستی فرضیه این پژوهش صحت گذاشت. بر این اساس از حدود یازده هزار مسند گزارش شده در پیکره وابستگی نحوی زبان فارسی، نیمی از آنها باید به عنوان جزء فعلی فعل مرکب در نظر گرفته شوند.

کلیدواژه‌ها: صفت، مسند، محمول، فعل مرکب، زبان فارسی

* استادیار زبان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی، azadeh.mirzaei@atu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۲۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۰۵

۱. مقدمه

صفت به عنوان یکی از مقوله‌های دستوری، در جمله دو نقش ایفا می‌کند؛ الف- نقش صفتی، ب- نقش محمولی. صفت، در نقش صفتی، افزوده‌ای است که یک هسته اسمی را توصیف می‌کند (تالرمن، ۲۰۱۱: ۵۶). در نقش محمولی، صفت در جایگاه مسند یا متمم فاعلی (subject complement) قرار می‌گیرد. در خصوص نقش محمولی صفت دو رویکرد عمده مطرح است. یک رویکرد، محمول صفتی را (در همراهی با فعل‌های «بودن» و «شدن») جزء غیرفعلی فعل مرکب می‌داند و رویکرد دوم، آنرا «مسند» در نظر می‌گیرد. مسند به عنوان وابسته و توصیفگر فاعل در جمله حضور پیدا می‌کند. زبان‌شناسان و دستورنویسان زبان فارسی در خصوص مقوله صفت و کارکردهای آن، همچنین مسند (به عنوان یکی از نقش‌های دستوری صفت) بسیار گفته‌اند.

ناتل خانلری (۱۳۵۱: ۲۰۴-۲۰۸) صفات را به دو دسته صفت «پیوسته» و صفت «باز بسته» تقسیم می‌کند. منظور او از صفت پیوسته، صفاتی است که در نقش وابسته اسم ظاهر می‌شوند و منظور از صفت «باز بسته»، مسند است. ناتل خانلری در معرفی مسند می‌گوید: «گاهی صفت با فعل واحدی می‌سازد که مفهوم آن نسبت دادن حالت یا صفتی به نهاد است. در این حالت نهاد جمله فاعل نیست، بلکه دارنده صفت یا پذیرنده صفت است و صفت «باز بسته» نهاد است».

ناتل خانلری صیغه‌های فعل «بودن» و «شدن» را فعل ربطی می‌داند و می‌گوید که «است»، «هست» و «باشد» به عنوان زمان مضارع فعل «بودن» و فعل‌های «گشت» و «گردید»، در معنای «شدن»، هم فعل ربطی هستند و صفت را «باز بسته نهاد» کنند (همان: ۲۰۶-۲۰۷).

حقیقین (۱۳۸۵) برای بررسی وضعیت مسند در ساخت‌های اسنادی، به روابط محمول- موضوع می‌پردازد. وی با استناد به شش دلیل (۱- ساختار موضوعی، ۲- رویکرد منطقی، ۳- مطالعات رده‌شناختی، ۴- فراگیری زبان‌اولسدر کبودک، ۵- مراجعه به هر خبگونه‌های محاوره‌ای، ۶- نظریه ویلیامز)، ساخت‌های اسنادی را تک‌موضوعی قلمداد می‌کند و تمامی صفت‌های در جایگاه مسند را محمول در نظر می‌گیرد.

مشکوه‌الدینی (۱۳۸۶: ۱۸۶-۱۸۷) برای صفت چهار نقش دستوری در نظر می‌گیرد. صفت به عنوان ۱- وابسته توصیفی اسم، ۲- مسند، ۳- متمم مسندی مفعول، ۴- متمم صفت. مشکوه‌الدینی (۱۳۸۶: ۱۰۴-۱۰۶) مسند را گروه اسمی یا صفتی می‌داند که از طریق

فعل ربطی با نهاد پیوندی برقرار می‌کند. او جایگاه مسند را در گروه فعلی و به عنوان متمم فعل ربطی می‌داند.

ارژنگ (۱۳۸۷: ۵۴)، در معرفی مسند، به موضوع صفت می‌پردازد. به تعبیر ارژنگ، مسند «ویژگی یا صفت و حالت یا تعلق یا نامی را به نهاد نسبت می‌دهد، یا پیدا شدن ویژگی یا حالت یا صفتی را در نهاد، بیان می‌دارد، یا بودن در جایی یا در حالتی را می‌رساند، و یا تشبیه را بیان می‌کند». او با توجه به این تعریف، مسند را اسم خاص یا اسم عام یا گروه اسمی و یا صفتی می‌داند که کارکرد اسمی دارد (همان: ۵۵).

طیب‌زاده (۱۳۹۱: ۱۱۳-۱۱۴) معتقد است گروه‌های اسمی، صفتی، قیدی، حرف‌افزای می‌توانند در نقش مسند ظاهر شوند و متمم اجباری فعل ربطی باشند. به واسطه فعل ربطی، مسند و فاعل به نوعی، مساوی همدیگر خواهند بود و به همین دلیل برخی دستورنویسان، مسند را متمم فاعلی می‌دانند. طیب‌زاده (همان: ۱۱۵) فعل «بودن» و «شدن» را ربطی می‌داند و می‌گوید، فعل «بودن» ایستایی و «شدن» نتیجه‌ای است. او معتقد است فعل‌های اسنادی، اصولاً غیرسببی هستند و اگر مسند از نوع صفتی باشد، این ساخت، صورت متناظر سببی هم دارد که در این حالت به جای «بودن» یا «شدن»، فعل «کردن» ظاهر می‌شود. پس «او خسته است»، ایستایی؛ «او خسته شد»، نتیجه‌ای و «کار او را خسته کرد»، سببی است و این صورت‌های سببی از سببی‌سازی ساخت اسنادی حاصل می‌آید. طیب‌زاده (همان: ۱۳۸-۱۳۹ و طیب‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۰) در خصوص جایگاه مسند نسبت به فعل ربطی، دو رویکرد را معرفی می‌کند؛ یکی آنکه معتقد است مسند در همراهی با فعل کمکی باهم یک واحد واژگانی فعلی را می‌سازند (تنی‌یر، ۱۹۸۰: ۱۳۸؛ شرایبر، ۱۹۹۱: ۶، گوتسه، ۱۹۷۹: ۷۸؛ آیزنبرگ، ۱۹۷۶: ۱۰۵) دیگر آنکه مسند و صفت، واحدهای واژگانی مستقل از همدیگر هستند. او رویکرد دوم را می‌پذیرد چون می‌گوید بر اساس رویکرد اول لیست واژگان بیش از حد حجیم خواهد شد.

پرسش پژوهش حاضر از همین اختلاف نظر ناشی می‌شود. بررسی‌های پیکره‌بنیاد، در زبان فارسی نشان می‌دهد صفاتی که در جایگاه پیش از افعال «است»، «بود» و «شد» قرار می‌گیرند، به طور کلی به دودسته تقسیم می‌شوند. گروه اول صفت‌هایی هستند که ساخت ظرفیتی دارند و به اصطلاح می‌توان آنها را محمول صفتی نامید. مانند صفت «خوشحال» که در ظرفیت خود «از چیزی» دارد و یا صفت «متخصص» که ظرفیت آن به صورت «در

زمینه‌ای» معرفی می‌شود. صفت‌های گروه اول خود به دو زیربخش تقسیم می‌شوند که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

گروه دوم صفت‌هایی هستند که ساخت ظرفیتی ندارند. در این حالت وقتی این صفت‌ها در جایگاه پیش از فعل‌های ربطی قرار می‌گیرند، فاعل نحوی جمله به لحاظ معنایی همواره رفتار ثابتی دارد؛ به این صورت که حامل ویژگی‌هایی خواهد بود که صفت مورد نظر در جمله، به آن اعطا می‌کند. صفاتی مثل «آفتابی»، «خارجی»، «نوساز» و مانند آن، در این گروه قرار می‌گیرند.

نگارنده بر این باور است که تنها صفت‌های گروه دوم را می‌توان مسند در نظر گرفت و صفت‌های گروه اول به عنوان جزء غیرفعلی، بخشی از فعل هستند. با طرح چنین فرضیه‌ای در ادامه ابتدا صفت‌های گروه اول و دوم معرفی می‌شوند و پس از آن تلاش می‌شود تا با طرح برخی استدلال‌ها فرضیه این پژوهش مورد بررسی قرار گیرد.

۲. تحلیل داده‌ها

در علم منطق به واحد زبانی که دارای ساخت موضوعی باشد، محمول می‌گویند. نمونه‌ی اعلامی محمول، فعل است، اما «اسم» و «صفت» هم می‌توانند محمول واقع شوند و به این ترتیب ساخت موضوعی داشته باشند. برای مثال در جمله ۱ «کمک می‌کند» محمول فعلی جمله است و «علی»، «به دوستش» و «در درس‌ها» موضوع‌های آن به شمار می‌روند. در نمونه ۲، «کمک»، محمول اسمی است و «علی»، «به دوستش» و «در درس‌ها»، موضوع‌های آن هستند. در نمونه ۳ هم، «شکرگزار»، محمول صفتی است و «خدا» و «به خاطر این موهبت» به عنوان موضوع‌های آن در جمله ظاهر شده‌اند.

۱. علی در درس‌ها به دوستش کمک می‌کند.

۲. کمک علی به دوستش در درس‌ها مفید بود.

۳. به خاطر این موهبت شگفت‌انگیز شکرگزار خدا باشید.

فعل‌ها بر اساس مفهوم «ساخت موضوعی» به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند؛ ۱- فعل‌هایی که دارای ساخت موضوعی هستند و به آنها فعل اصلی (main verb) می‌گویند و ۲- فعل‌هایی که ساخت موضوعی ندارد و آنها را فعل کمکی (auxiliary verb) می‌نامند. فعل‌های اصلی به دوشکل بسیط و ترکیبی ظاهر می‌شوند. فعل ترکیبی از یک بخش

غیرفعلی و یک جزء فعلی تشکیل می‌شود. فعل کمکی که در انتقال معنای دستوری به فعل جمله کمک می‌کند، به دو بخش «فعل کمکی» و «فعل وجهی» (modal verb) تقسیم می‌شود.

اگر در جمله فعلی وجود داشته باشد که ساخت موضوعی ندارد، آن فعل، یا فعل کمکی است و یا جزء فعلی یک فعل مرکب. برای مثال «است» در فعل «رفته است» نمی‌تواند ساخت موضوعی مستقل و مختص به خودش داشته باشد و فقط در انتقال مفهوم زمان و نمود به فعل اصلی یعنی «رفت» کمک می‌کند و از همین رو فعل کمکی در نظر گرفته می‌شود. همچنین در فعل «بازی می‌کند»، «می‌کند» ساخت موضوعی ندارد و از همین رو نمی‌تواند به تنهایی به عنوان محمول فعلی مطرح شود، بنابراین در ترکیب با «بازی» باهم، فعل جمله را می‌سازند.

با این مقدمه به سراغ جملاتی می‌رویم که در آن یکی از فعل‌های «است»، «بود»، «شد»، «گشت» و «گردید» وجود دارد. این گروه از فعل‌ها به سه شکل می‌توانند در جمله ظاهر شوند؛ ۱- فعل اصلی جمله باشند و تحت عنوان «فعل ربطی» میان فاعل و مسند، رابطه برقرار کنند (مانند علی ایرانیست)، ۲- فعل کمکی باشند و در انتقال مفاهیم دستوری فعل (مانند زمان، وجه، نمود و جهت) نقش ایفا کنند (مانند تمام میوه‌ها خورده شدند)، ۳- به عنوان جزء فعلی فعل مرکب در جمله ظاهر شوند (مانند او برای جمع کردن برگه‌هایش روی زمین خم شد).

در جملاتی که فعل‌های «است»، «بود»، «شد»، «گشت» و «گردید» با صفت همراه می‌شوند، دو حالت ممکن است مطرح شود؛ ۱- توالی [نهاد + مسند + فعل ربطی] داشته باشیم یا ۲- توالی [فاعل + فعل]. در ادامه صفاتی که در همراهی با افعال مورد اشاره بکار می‌روند، مورد بررسی قرار می‌گیرند. همانطور که گفته شد صفاتی که در جایگاه پیش از افعال «است»، «بود» و «شد» و «گشت» و «گردید» قرار می‌گیرند، به طور کلی به دو دسته تقسیم می‌شوند. گروه اول، صفت‌هایی که ساخت ظرفیتی دارند و گروه دوم، صفت‌هایی که ساخت ظرفیتی ندارند.

داده‌های مورد استفاده در این پژوهش از دو پیکره وابستگی نحوی زبان فارسی (رسولی و همکاران، ۲۰۱۳) و پیکره گزاره‌های معنایی زبان فارسی (میرزائی و مولودی، ۲۰۱۶) استخراج می‌شوند. در این دو پیکره حدود سی و شش هزار صفت وجود دارد که نزدیک به یازده هزار مورد از آنها در پیکره وابستگی نحوی زبان فارسی، به عنوان مسند برچسب

خورده‌اند. بر اساس رویکرد این مقاله، برای مسند می‌توان رفتار معنایی دوگانه متصور بود که موضوع این نوشتار را به خود اختصاص داده است و در برچسب‌گذاری مسند در پیکره گزاره‌های معنایی زبان مبنای عمل قرار گرفته است.

۱.۲ محمول‌های صفتی

«صفت» می‌تواند محمول واقع شود؛ یعنی «صفت» می‌تواند ساخت ظرفیتی داشته باشد. برای مثال صفت‌های «آگاه»، «خوشحال»، «مطمئن»، «معاف»، «ناامید»، «دور»، «خالی»، «ناتوان» و مانند آن، همگی دارای ساخت ظرفیتی هستند. برای صفات مورد اشاره، ظرفیت مورد نظر به صورت گروه حرف‌اضافه‌ای «از» ظاهر می‌شود (مثل «آگاه از چیزی»). در این پژوهش صفت‌های دارای ساخت ظرفیتی را «محمول صفتی» می‌نامیم. محمول‌های صفتی خود به دو گروه تقسیم می‌شوند؛ محمول‌های صفتی دسته ۱، و محمول‌های صفتی دسته ۲.

۱.۱.۲ محمول‌های صفتی دسته ۱

محمول‌های صفتی دسته ۱، دو ویژگی دارند. اول آنکه دارای ساخت ظرفیتی هستند و دوم آنکه تنها صورت غیرسببی دارند. به بیان دیگر نمی‌توانند با فعل «کردن» همراه شوند. نمونه‌ای از این صفت‌ها در جدول ۱ آورده شده است.

جدول ۱. محمول‌های صفتی دسته ۱

شاهد	شکرگزار	متعلق	مخالف	مخصوص
اهل	پیام‌آور	پیش‌قدم	پیگیر	موجود
مزاحم	پذیرا	طالب	مدافع	روراست
مراقب	جوینا	عازم	مشترک	منتظر
متفاوت	خریدار	مختص	هم‌صحبت	سرسپرده
مفید	منصف	دقیق	لایق	برگرفته
مشرف	پاسخگو	جوابگو	اثرگذار	رقیب
مانع	نشانگر	مغایر	حامی	همکار
موافق	ممنون	ثابت‌قدم	مستحق	طرفدار

تمامی صفت‌های جدول یک دارای ساخت ظرفیتی هستند مانند «شاهد ماجرا»، «شکرگذار محبت‌های شما»، «متعلق به مردم»، «پیگیر موضوع»، «ثابت قدم در کار». برخی از صفت‌ها می‌توانند بیش از یک ظرفیت داشته باشند، مانند «من» و «در این پروژه» در مثال ۴-الف و یا «در بسیاری از موارد» و «با او» در مثال ۴-ب:

۴. الف- او در این پروژه همکار من است.

ب- در بسیاری از موارد با او موافق نبودیم.

همانطور که گفته شد، هم‌نشینی این صفت‌ها با فعل «کردن» صورت‌های نامأنوسی را به دست می‌دهند؛ مثل * «شاهد کرد»، * «شکرگزار کرد»، * «متعلق کرد»، * «پیگیر کرد»، * «نشانگر کرد»، * «متعلق کرد»، * «رقیب کرد»، * «پیام‌آور کرد»، * «روراست کرد»، * «مخصوص کرد»، * «مختص کرد» و مانند آن.

نکته قابل توجه در خصوص صفت‌های جدول ۱، این است که عمده آنها صفت فاعلی هستند.

۲.۱.۲. محمول‌های صفتی دسته ۲

محمول‌های صفتی دسته دوم، همانند محمول‌های صفتی دسته اول، دارای ساخت ظرفیتی هستند اما برخلاف آنها علاوه بر آنکه با فعل‌های «بودن» و «شدن» همراه می‌شود، صورت سببی هم دارند و به همین دلیل می‌توانند با فعل «کردن» همراه شوند. نمونه‌ای از این صفت‌ها در جدول ۲ قابل مشاهده است.

جدول ۲. محمول‌های صفتی دسته ۲

متأثر	بیگانه	متعجب	معتقد	آشنا
درگیر	دل‌بسته	خشنود	متهم	نگران
مرتبط	مطلع	پنهان	نزدیک	خوشحال
مسلح	جاری	دلگیر	پاییند	شیفته
حساس	محروم	مأمور	مستقر	سرگرم
عصبانی	مجهز	محکوم	ناراحت	معروف
آغشته	وابسته	مبتلا	خسته	مفروش
آگاه	مشتاق	آویزان	بدهکار	پشیمان

تمامی صفت‌های جدول ۲ را می‌توان با فعل «کرد» همراه کرد و مفهوم سببیت را به دست داد. برای مثال صورت‌های فعلی «سرگرم کرد»، «خوشحال کرد»، «آگاه کرد»، «محروم کرد»، «پایبند کرد» و مانند آن همگی صورت‌های زبانی دستوری هستند و این برخلاف رفتار محمول‌های صفتی دسته یکاست.

همانطور که گفته شد این صفت‌ها دارای ساخت ظرفیتی هستند که برای مثال می‌توان به این نمونه‌ها اشاره کرد: «خوشحال از چیزی»، «خسته از چیزی / کسی»، «مستقر در جایی»، «شیفته چیزی»، «محکوم به موضوعی»، «معروف به چیزی»، «آگاه از چیزی» و ...

۲.۲ صفت در جایگاه مسند

بر اساس رویکرد پژوهش حاضر، تنها صفت‌هایی که ساخت ظرفیتی ندارند، می‌توانند نقش «مسند» پداشته باشند. در جدول ۳، برخی از این صفات فهرست شده‌اند.

جدول ۳. صفت‌هایی که مسند واقع می‌شوند

سرسبز	ملی	خارجی	خوب	ایرانی
خیالی	بامزه	سالم	رسیده	نارس
خطرناک	شجاع	تکراری	آفتابی	مواج
کروی	سوزان	گمنام	احمق	نادان
خوش‌اندام	غیرقانونی	کمیاب	شیک	بیش‌فعال
رازدار	خوش‌بخت	شخصی	سرخ	بارانی
چسیناک	ارزان	کم‌حرف	خنه‌دار	تقریبی
روشن	بزرگ	اشتباه	غلط	کوچک

هریک از صفت‌های مورد اشاره در بالا در همراهی با فعل‌های «است»، «بود»، «شد» و «گشت»، در جایگاه مسند قرار می‌گیرند و ویژگی‌ای را از طریق فعل، به فاعل نسبت می‌دهند.

۳. چرا محمول صفتی جزئی از فعل است؟

همانطور که پیشتر گفته شد در خصوص نقش صفت در جایگاه پیش از فعل‌های «است»، «بود»، «شد»، «گشت» و «گردید» دو دیدگاه وجود دارد؛ یکی آنکه صفت در این جایگاه، جزء غیرفعلی فعل مرکب است و دیگر آنکه صفت در این جایگاه، در نقش مسند

ظاهر شده است. این پژوهش بر این مبنا استوار است که اساساً صفت‌هایی که در این جایگاه قرار می‌گیرند به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ ۱- آنهایی که ساخت موضوعی دارند؛ ۲- آنهایی که ساخت موضوعی ندارند. بر همین اساس نگارنده معتقد است بنا به دلایلی که در ادامه مطرح می‌شوند، در جایگاه پیش از فعل‌های ربطی، صفت‌های دسته اول (آنهایی که ساخت موضوعی دارند)، جزء غیرفعلی فعل مرکب هستند و صفت‌های دسته دوم (آنهایی که ساخت موضوعی ندارند)، مسند هستند.

۱.۳ نقش معنایی فاعل

ناتل خانلری (۱۳۵۱: ۲۰۵) معتقد است که در جملات ربطی، نهاد جمله، فاعل نیست، بلکه دارنده صفت یا پذیرنده صفتی است که در جایگاه مسند قرار دارد. همین تعریف که دیگر زبان‌شناسان هم کمابیش و به شیوه‌های مختلف آنرا تکرار می‌کنند، می‌تواند برای تعیین نقش صفت موردنظر، به عنوان آزمون، مورد استفاده قرار بگیرد. به این ترتیب اگر «محمول‌های صفتی» در همراهی با فعل‌های «بودن» و «شدن»، نقش اسنادی داشته باشند، در آنصورت فاعل جمله باید به لحاظ معنایی، همواره پذیرنده یا دارنده صفتی باشد که به عنوان مسند مطرح است. اما کمی دقت در جملات حاوی این صفت‌ها نشان می‌دهد که فاعل در هریک از این جملات می‌تواند به لحاظ معنایی با جمله دیگر متفاوت بوده و در عین حال چیزی متفاوت از پذیرنده یا دارنده یک ویژگی باشد.

در جملات ۵ تا ۱۰، سازه‌های اصلی جمله شامل ۴ بخش هستند: ۱- گروه اسمی در نقش فاعل، ۲- صفت (که در مورد نقش آن اختلاف نظر وجود دارد)، ۳- سازه‌ای که می‌تواند به عنوان وابسته متممی صفت در نظر گرفته شود، ۴- یکی از فعل‌های «است»، «بود»، «شد»، «گشت» و «گردید». با توجه به آزمون «نقش معنایی فاعل در جملات ربطی»، همه فاعل‌هایی که در جملات ۵ تا ۱۰، به صورت زیرخط‌دار مشخص شده‌اند، باید پذیرنده حالت یا ویژگی‌ای باشند که صفت به آنها اعطا می‌کند، در واقع اگر صفت، در جایگاه پیش از افعال مورد اشاره مسند باشد، پس فاعل هم باید به لحاظ معنایی رفتار ثابتی داشته باشد و به عبارتی «مسندالیه» باشد. اما در جمله ۵، فاعل کنشگر (agent) است، چون کاری را انجام می‌دهد، در جمله ۶، تجربه‌گر (experiencer) است و حسی را تجربه می‌کند، در جمله ۷، کنش‌بر است و در مورد ویژگی‌اش صحبت می‌شود، در جمله ۸، بهره‌ور (beneficiary) است و تحت تأثیر کنش فعل، سودی به آن می‌رسد، در جمله ۹،

کنش‌پذیر (patient) است و تحت‌تأثیر فعل، شرایط و اساساً وضعیتش تغییر کرده است و در جمله ۱۰، پذیرا یا مکان‌دار (theme) است و در مورد مکان آن صحبت می‌شود.

۵. ما در این امر پیش‌قدم شدیم.

۶. کلاغ از حرف‌های روباه بسیار خوشحال شد و دهانش را باز کرد تا غارگار کند.

۷. لباس‌های آهنی در قرون وسطی مخصوص میدان‌های جنگ بود ...

۸. امسال اکثر دانشجویان از وام دانشجویی بهره‌مند خواهند شد.

۹. ۳۳ میلیون نفر مبتلا به این بیماری هستند.

۱۰. مسجد مشرف به فلکه معلم است.

اینکه فاعل در هر یک از جملات بالا به لحاظ معنایی، نقش‌های متفاوتی به عهده می‌گیرد، از دو جهت حائز اهمیت است. اول آنکه اگر صفت‌های پیش از فعل‌های «است»، «بود»، «شد»، «گشت» و «گردید» در مثال‌های بالا و نمونه‌های مانند آنها، مسند باشد، به لحاظ معنایی، باید به طور ثابت، ویژگی را به فاعل جمله نسبت دهد و متقابلاً فاعل جمله به لحاظ معنایی باید، در تمام جملات ۵ تا ۱۰، نقش معنایی مشابهی داشته باشد و در واقع پذیرنده ویژگی مسند باشد. در پیکره گزاره‌های معنایی زبان فارسی، نام این نقش «کنش‌بر» در نظر گرفته شده است. اما همانطور که گفته شد، فاعل نه‌تنها در جملات بالا، همیشه کنش‌بر نیست بلکه در هر جمله، نسبت به جمله دیگر، نقش معنایی متفاوتی دارد.

نکته دیگر آنکه چون فاعل در هر یک از جملات بالا به لحاظ معنایی، نقش‌های معنایی متفاوتی به عهده می‌گیرد، دیگر نمی‌توان ادعا کرد که در همه آنها «است»، «بود»، «شد»، «گشت» و «گردید» که همگی به لحاظ نقش محمولی، هم‌معنی هستند، این همه موضوع‌های معنایی متفاوت را در جمله فراخوانند. در واقع آنچه در این جملات، نقشه معنایی و موضوع‌های جمله را رقم می‌زند، صفت‌ها هستند که در ترکیب با فعل‌های «بودن»، فعل مرکب می‌سازند. به بیان دیگر ترکیب فعلی این جملات، حاوی دو بخش است: ۱- صفت محمولی که ساخت موضوعی جمله را رقم می‌زند و ۲- فعل‌های «بودن» و معادل‌های آن، که ساخت رویدادی فعل و جمله را تعیین می‌کنند.

۲.۳ آزمون جایگزینی

آزمون دیگری که می‌تواند فرضیه این پژوهش را اثبات کند، استفاده از صورت‌های هم‌معنا است. بسیاری از «محمول‌های صفتی»، وقتی در کنار فعل‌های «بودن» و «شدن» قرار می‌گیرند، ترکیبی به دست می‌دهند که می‌توان آن را با یک فعل بسیط یا غیربسیط دیگر در زبان فارسی جایگزین کرد. برای مثال در جمله ۱۱ در بخش الف، فعل «آگاه است» با فعل «آگاهی / اطلاع دارد» در جمله ۱۱-ب، و «می‌شناسد» در جمله ۱۱-پ هم‌معنی است و به آسانی می‌توان آنها را به جای هم استفاده کرد.

۱۱. الف- دیر زمان‌بست که انسان از سرشت تناوبی زمان آگاه است.

ب- دیر زمان‌بست که انسان از سرشت تناوبی زمان آگاهی / اطلاع دارد.

پ- دیر زمان‌بست که انسان سرشت تناوبی زمان را می‌شناسد.

در مثال ۱۲، «متعلق است» و «تعلق دارد»، به لحاظ معنا همسان هستند.

۱۲. همه عالم و آنچه در آن است متعلق به خداست.

ب- همه عالم و آنچه در آن است به خدا تعلق دارد.

در مثال ۱۳ «نشانگر است» با «نشان می‌دهد» هم‌معنی هستند.

۱۳. الف- اگر این کم بها دادن به خود در چند نقاشی کودک ادامه پیدا کرده باشد

نشانگر خجالتی بودن اوست.

ب- اگر ... ، نشان می‌دهد که او خجالتی است.

امکان جایگزینی یکی از آزمون‌هایی است که در تشخیص مقوله‌های دستوری و همچنین در تشخیص گروه، از آن استفاده می‌کنند. این امکان جایگزینی می‌تواند بر یکپارچه بودن محمول صفتی و فعل «بودن» و «شدن» صحه بگذارد.

۳.۳ آزمون همپایه‌سازی

یکی دیگر از آزمون‌های تشخیص مقوله‌های دستوری، آزمون همپایه‌سازی است. از این آزمون می‌توان استفاده کرد تا نشان داد که آیا صفت و فعل پس از آن، با هم و به صورت یکپارچه، یک مقوله دستوری را تشکیل می‌دهند و یا آنکه هرکدام از آنها به مقوله‌های دستوری جدا تعلق دارند. بررسی داده‌ها نشان می‌دهد که صفت‌های غیرمحمولی را به آسانی می‌توان با هم همپایه کرد. در مقابل صفت‌های محمولی می‌توان در همراهی با فعل‌های

«بودن» و معادل‌های معنایی آن، با یک فعل دیگر همپایه کرد. برای مثال، در جمله ۱۴، «بزرگ»، «شلوغ» و «پرسرو صدا» به عنوان صفت‌های غیرمحمولی، در جایگاه مسند، با هم همپایه شده‌اند. صفت‌هایی که همپایه می‌شوند در این حالت می‌تواند پرتعداد باشد.

۱۴. الف- پایتخت‌ها بزرگ، شلوغ و پرسر و صدا هستند.

ب- پایتخت‌ها بزرگ هستند و شلوغ و پرسر و صدا.

در جمله ۱۵ ترکیب «آگاه» + «است» با فعل «اطلاع دارد» همپایه شده است و «او» و «این موضوع»، ظرفیت مشترک آنها است. همچنین در ۱۶، ترکیب «مفید» + «است» با فعل «ضرری ندارد» همپایه شده و «آب برنج» و «بچه‌ها» ظرفیت مشترک آنها به شمار می‌روند.

۱۵. او از این موضوع اطلاع دارد و آگاه است.

۱۶. این آب برنج در صورتی که شور نباشد، برای بچه‌ها مفید است و ضرری ندارد.

لازم به توضیح است که امکان همپایه شدن صفت‌های محمولی و غیرمحمولی هم وجود دارد، اگرچه در بسیاری موارد، این همپایگی ممکن است به نادرستی شدن جمله بیانجامد. نمونه‌ای از همپایگی صفت محمولی و غیرمحمولی در مثال ۱۷ قابل مشاهده است. «صاف» و «پاک» مسند هستند و «آماده»، جزئی از فعل مرکب.

۱۷. شاید دستم پینه زده باشد؛ ولی قلبم صاف و پاک است و برای پذیرفتن آماده.

در واقع همانطور که امکان همپایه شدن فعل کمکی ماضی نقلی با فعل ربطی وجود دارد، در اینجا هم این امکان هست و این نمی‌تواند دلیلی بر هم نقش بودن صفت‌های محمولی و غیرمحمولی باشد.

۱۸. در این هوای بیابانی درخت توت وسط خانه خشکیده و هوا خیلی گرم است.

۱۹. این قطعه الماس، دلفریب و زیبا است و دل بسیاری را برده.

در مثال ۱۸، «است» در ترکیب «خشکیده است» به قرینه «است» در بند دوم حذف شده و در نتیجه فعل «خشکیدن» با بند دوم همپایه شده است.

۴.۳ حجیم شدن مدخل‌های واژگانی

طیب‌زاده، با این عقیده که مسند در همراهی با فعل کمکی، یک واحد واژگانی فعلی را تشکیل می‌دهد، موافق نیست و برای استدلال نظر خود، بیان می‌دارد که اگر این زنجیره‌ها را یک واحد در نظر بگیریم، آنوقت لیست واژگان بیش از حد حجیم خواهد شد.

نگارنده معتقد است که توجه به لیست افعال در واژگان، خود می‌تواند دلیلی بر پذیرش این ادعا باشد که محمول‌های صفتی در همراهی با فعل‌های «بودن» و «شدن»، جزء غیرفعلی فعل جمله هستند. از ۶۰۶۵ فعلی که در فرهنگ ظرفیت نحوی افعال زبان فارسی (رسولی و دیگران، ۲۰۱۱) گزارش شده، تعداد ۳۲۹۵ فعل با همکرد «کرد» ساخته شده است و این حدود ۵۴ درصد از افعال فرهنگ ظرفیت نحوی تشکیل می‌دهد. اگر یکی از ملاک‌های تعریف فعل مرکب توجه به این نکته باشد که فهرست واژه‌ها حجیم نشود، در آن صورت، افعال مرکب با همکرد «کرد» هم باید از لیست واژه‌ها خارج شوند؛ چون در این فعل‌ها هم، «کرد» نوع عمل را نشان می‌دهد و برای همه فعل‌ها، معنا و الگوی تکرارشونده دارد. با حذف فعل‌های مرکبی که جزء فعلی‌شان «کرد» است، فهرست افعال زبان فارسی در فرهنگ مورداشاره و به تبع آن واژه‌نامه‌های زبان فارسی بسیار کوتاه و مختصر می‌شود. اما واقعیت این است که زبان فارسی، در حال حاضر، بیشتر یک زبان تحلیلی است. زبان فارسی نمی‌تواند با ۳۰۰ فعل بسیطی که دارد از عهده بیان تمامی مفاهیم موردنظر گویشورانش برآید. طبیعی است که در یک زبان تحلیلی فهرست افعال ترکیبی، لیست بلندبالایی دارد و البته در خصوص افعال مرکب با همکرد «کرد»، معمولاً میان زبان‌شناسان زبان فارسی اتفاق نظر وجود دارد. بر این اساس اگر طولانی شدن فهرست واژه‌ها، در تعریف فعل‌های مرکب با همکرد «کرد»، مشکلی ایجاد نمی‌کند، بنابراین در ترکیبات دیگر هم نباید ملاک قرار بگیرد.

۴. نتیجه‌گیری

در ارتباط با نقش صفت در جایگاه پیش از فعل‌های «است»، «بود»، «شد»، «گشت» و «گردید» دو دیدگاه وجود دارد، یک دیدگاه صفت را در این جایگاه، جزء غیرفعلی فعل مرکب می‌داند و رویکرد دیگر آنرا مسند فرض می‌کند. این پژوهش صفات را در جایگاه پیش از فعل‌های «بودن» و معادل‌های معنایی آن به دو گروه کلی تقسیم می‌کند، ۱- صفاتی که دارای ساخت ظرفیتی هستند و ۲- صفتهایی که ساخت ظرفیتی ندارد. به این ترتیب صفتهای گروه اول را به عنوان جزء غیرفعلی فعل مرکب، در نظر می‌گیرد و صفتهای گروه دوم را مسند فرض می‌کند. استدلال طرح چنین ادعایی بر اساس چند آزمون قابل بررسی است. در آزمون اول از امکان جایگزینی ترکیب «صفت و فعل» با یک فعل بسیط یا مرکب زبان فارسی استفاده می‌شود؛ در واقع ترکیب صفت محمولی با فعل «بودن» و

معادل‌های آن، به آسانی با افعال بسیط یا مرکب دیگر، قابل جایگزینی است که این مسأله حاکی از یکپارچگی معنایی این ترکیب است. آزمون دوم امکان همپایه‌سازی ترکیب صفت محمولی + فعل، با افعال دیگر است. این مسأله نشان می‌دهد که این ترکیب یکپارچه است. استدلال دیگر این پژوهش بر اساس نقش معنایی فاعلی‌هایی است که در جملات حاوی صفت‌های محمولی و غیرمحمولی و فعل‌های «بودن» وجود دارند. در واقع از آنجاکه فاعل در جملات حاوی صفت‌های محمولی، هربار نقش معنایی متفاوتی دارد، می‌توان گفت که در هر یک از این جملات، فعلی که ساخت موضوعی جمله را رقم می‌زند با آن دیگری متفاوت است. این در حالی است که در جملات حاوی مسند صفتی، فاعل همواره به لحاظ معنایی پذیرنده ویژگی مسند است. نکته دیگری که می‌تواند به عنوان استدلالی بر تأیید فرضیه این پژوهش باشد، از ایرادی به دست می‌آید که زبان‌شناسان برای رد این فرضیه که محمول صفتی، جزئی از فعل مرکب است، طرح می‌کنند. برخی زبان‌شناسان معتقدند، اگر این ترکیب‌ها همگی بخواهند به عنوان فعل در فهرست واژگان زبان مدخل شوند، آنوقت حجم واژگان زبان به شکل فزاینده‌ای بزرگ می‌شود. در این پژوهش بررسی فرهنگ ظرفیت نحوی، نشان داد که بیش از نیمی از فعل‌های زبان فارسی با همکرد «کرد» ساخته می‌شوند، اگر طولانی شدن فهرست واژه‌ها، ملاکی برای حذف این فعل‌ها از فهرست واژگان زبان باشد، در آنصورت این فعل‌ها را هم باید از فهرست واژه‌ها خارج کرد و این در حالی که عمده زبان‌شناسان در فعل بودن ترکیباتی که در ساختمان آنها همکرد «کرد» وجود دارد، اتفاق نظر دارند. به این ترتیب نتیجه این پژوهش این است که تنها تعداد محدودی از صفت‌های می‌توانند در نقش مسند ظاهر شوند و ویژگی را به فاعل یا به اصطلاح مسندالیه اسناد دهند.

پی‌نوشت

۱. در پیکره نقش‌های معنایی زبان فارسی (میرزائی و مولودی، ۱۳۹۳)، کنش‌بر، شرکت‌کننده‌ای در نقطه مقابل کنش فعل است اما از آن تأثیر نمی‌گیرد. در جملات اسنادی هم، شرکت‌کننده‌ای که دریافت‌کننده ویژگی مسند است، کنش‌بر در نظر گرفته شده است.

کتابنامه

- ارژنگ. غلامرضا. (۱۳۸۷). *دستور زبان فارسی امروز*. تهران: قطره.
- حقیقین. فریده. (۱۳۸۵). ظرفیت در ساخت‌های اسنادی در زبان فارسی. *زبان و زبان‌شناسی*. دوره ۲، ش ۳۸-۴۲۱.
- طیب‌زاده، امید. (۱۳۸۸). ظرفیت صفت در فارسی. *دستور*. ش ۵. ۳-۲۶.
- طیب‌زاده، امید. (۱۳۹۱ [۱۳۹۳]). *دستور زبان فارسی بر اساس نظریه گروه‌های خودگردان در دستور وابستگی*. تهران: مرکز.
- مشکوه‌الدینی. مهدی. (۱۳۸۶). *دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری*. ویرایش دوم. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- میرزائی. آزاده. مولودی. امیرسعید. (۱۳۹۳). نخستین بیکره نقش‌های معنایی زبان فارسی. *علم زبان*، دوره ۲، ش ۳. ۴۸-۴۲۹.
- ناتل خانلری. پرویز. (۱۳۵۱). *دستور زبان فارسی*. ویرایش ۳. تهران: توس.
- Eisenberg, Peter. (1976) "Oberflächenstruktur und logische Struktur: Untersuchungen zur Syntax und Semantik des deutschen Prädikatadjektivs". *Linguistische Arbeiten*, 36, Tübingen.
- Götze, Lutz. (1979), "Valenzstrukturen deutscher Verben und Adjektive" *Heutiges Deutsch: Linguistische und didaktische Beiträge für den deutschen Sprachunterricht*, Reihe III München.
- Mirzaei, Azadeh & Amirsaeid Moloodi (2016). Persian proposition Bank. *In Proceedings of the 10th International Language Resources and Evaluation*. Portorož (Slovenia). May. pp. 3828-3835.
- Rasooli, M. S., Moloodi, A. S., Kouhestani, M., Minaei Bidgoli, Behrouz. (2011). A Syntactic Valency Lexicon for Persian Verbs: The First Steps towards Persian Dependency Treebank. *In 9th Language & Technology Conference (LTC): Human Language Technologies as a Challenge for Computer Science and Linguistics*, Poznań, Poland, 227-231.
- Rasooli, Mohammad Sadegh, Manouchehr Kouhestani, and Amirsaeid Moloodi (2013). Development of a Persian syntactic dependency treebank. *In Proceedings of the 2013 Conference of the North American Chapter of the Association for Computational Linguistics: Human Language Technologies*. Atlanta, USA, pp. 306-314.
- Schreiber, H. (1991), *Deutsche Adjektive, Wortfelder für den Sprachunterricht*, Berlin.
- Tallerman, Maggie. *Understanding syntax*. Hodder Education, 2011.
- Tesnière, L. (1980). *Grundzüge der strukturalen Syntax*, Hg. Und üs. Von Ulrig Engel, Stuttgart.